

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

بررسی تطوّر محتوایی شعرحسان بن ثابت انصاری در دوران جاهلی و اسلامی*

دکتر غلامعباس رضایی
دانشیار دانشگاه تهران
ابوبکر محمودی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

محتوای اشعار اسلامی حسان در مقایسه با اشعار جاهلی وی هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی دچار تغییر و دگرگونی شده است. در پاره‌ای از اشعار اسلامی حسان شاهد مفاهیم و تعبیر کاملاً جدیدی هستیم که در دوران جاهلی شاعر سابقه نداشته است، مزید بر اینکه وی در دوران اسلامی از پاره‌ای اغراض شعری مانند خمریات و قصاید صرفاً عاشقانه که در دوران جاهلی به آنها پرداخته بود، روی برتافته، و به جای اینچنین اغراض شعر خویش را در خدمت دفاع از دین مبین اسلام و رسول معظم (ص) و یاران وی قرار داده است. اما حسان در اشعار مدحی و مرثیه‌های خود همان روال سابق جاهلی را در پیش گرفته و مضامین و مفاهیم آنرا دوباره تکرار کرده است. میزان مدیحه‌ها و مرثیه‌های حسان در دوران اسلامی به مراتب بیشتر از دوران جاهلی است، به این معنی که شاعر در دوران جاهلی تمایل چندانی به مدح و رثا نداشته و در دوران اسلامی بیشتر به این اغراض پرداخته است.

واژگان کلیدی

حسان، تطوّر خمریات و هجویات، تغزل، مدیحه، دوره جاهلی و اسلامی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: GHRezAee@ut.ac.ir

حسان بن ثابت از جمله شاعران مخضرمی است که چه در دوران جاهلی و چه در دوران اسلامی اشعار زیادی از وی به یادگار مانده است. ناقدان معتقدند که بین اشعار دوران جاهلی و اسلامی وی از حیث محتوا تغییرات و دگرگونی‌هایی ایجاد شده است، از جمله ی این ناقدان می‌توان به اصمعی و ابن سلام اشاره کرد، که معتقدند اشعار اسلامی حسان از منظر خیال پردازیهای شاعرانه و مفاهیم غنایی ضعیفتر از اشعار جاهلی وی می‌باشد. هرچند دسته‌ای دیگر از ناقدان این چنین ایده‌هایی را نپذیرفته‌اند، اما به هر روی خواننده‌ی اشعار حسان در می‌یابد که بین اشعار اسلامی و جاهلی شاعر اختلافاتی وجود دارد.

هدف از تدوین این جستار، بررسی و مقایسه‌ی تحلیلی محتوای اشعار دو برهه (جاهلی- اسلامی) از زندگانی حسان بن ثابت بوده است، تا از این رهگذر ثابت شود که بین اشعار این دو برهه از زندگانی شاعر چه اختلافاتی از نظر محتوایی وجود دارد.

در این مقال سعی بر آن بوده که به سوالاتی از این قبیل پاسخ داده شود: آیا می‌توان مدعی شد که با اسلام آوردن حسان و پذیرش دین جدید، در شعر حسان از منظر محتوایی تغییر و دگرذیسی ایجاد شده است؟ آیا پذیرش آیین جدید منجر به تحول محتوایی شعر حسان شد؟ اگر در محتوای اشعار حسان تغییر ایجاد شده، به چه صورتی بازتاب یافته است؟

در تطور محتوایی اشعار حسان به اغراض شعری هر دو دوره از زندگانی شاعر پرداخته ایم. این اغراض شامل خمریات، مدیحه‌ها، مرثی و تغزل (تشبیب) می‌باشد. در این جستار بین اغراض شعری هر دو دوره از زندگانی حسان مقایسه‌ای بعمل آمده، تا بدین وسیله تبیین گردد که اغراض شعری دوران اسلامی شاعر، با اغراض شعری دوران جاهلی وی چه اختلافاتی پیدا کرده است.

پیرامون زندگانی حسان بن ثابت در جای‌جای کتب تاریخی و تاریخ ادبیاتی، مانند: سیره‌ی ابن هشام، مغازی واقدی، اغانی ابو الفرج اصفهانی و...مباحث جامع و مشبعی وارد شده است. همچنین پیرامون اشعار حسان نیز کتابهایی نوشته شده است و چندین شارح دیوان وی را شرح نموده‌اند. از جمله می‌توان به شرح عبد الرحمن برقوکی و شرح

عبدالله مهنا و... اشاره کرد. شاید بتوان گفت بهترین شرح دیوان حسان همان شرح برقوقی است، زیرا مولف با تبیین اکثر اماکن و اشخاص درک اشعار حسان را تسهیل نموده است. اما متأسفانه تحلیلی جامع پیرامون اشعار وی بعمل نیامده و مقایسه ای بین اشعار و اغراض هر دو دوره از زندگانی شاعر مطرح نشده است. ناگفته نماند یوسف عیسی در کتاب حسان بن ثابت انصاری اندک تحلیلی پیرامون این مسأله ارائه داده است، اما در مقایسه با کل اشعار و اغراض شعری حسان، بسیار ناچیز بوده و چنگی به دل نمی زند. در این جستار سعی شده است با تتبع در کل دیوان حسان و مقایسه ای بین مفاهیم و مضامین اشعار جاهلی و اسلامی وی به این مهم جامه ی عمل بیوشانیم تا بدین وسیله بین اغراض شعری هر دو دوره از زندگانی شاعر مقایسه ای تحلیلی صورت پذیرفته باشد. قبل از وارد شدن به اصل بحث لازم است به نکته ای اشاره کنیم و آن اینکه در این جستار از تعبیراتی مثل شعر جاهلی، شعر اسلامی، مدیحه های اسلامی، مدیحه های جاهلی، رثای اسلامی و یا رثای جاهلی و... استفاده شده است. منظور از چنین تعبیراتی این بوده است که شاعر، شعر مورد نظر خود را در دوران اسلامی و یا جاهلی سروده است، نه اینکه آن قصیده حاوی مضامین و مطالبی جاهلی و یا اسلامی باشد.

۲- حسان بن ثابت انصاری

وی حسان بن ثابت بن منذرخزرجی است، مادرش «فُرَیْعَه» دختر خالد قیس بود که اسلام آورد و پدرش ثابت، از بزرگان قوم خزرج محسوب می شد. حسان در سال ۵۶۳ م در مدینه به دنیا آمد، شهر بزرگ مردانی که بعد از نزول پیامبر به آنجا به انصار ملقب گشتند.

حسان - همانطور که در آثار و کتب موجود و اکثریت مورخان بدان اذعان دارند - صد و بیست سال عمر کرده، که شصت سال آنرا در جاهلیت و شصت سال دیگر را در اسلام گذرانده است. (اصفهانی، ۲۰۰۲، ج ۲: ۱۰۲ و ما بعد آن و ابن عبد البر، ۱۹۹۳: ۳۴۰ و بعد از آن).

وی دارای کنیه های متعددی بود، از جمله؛ ابو الولید، ابو عبد الرحمن، ابو الحسام، ابو المضرِب و..... کنیه ی اول او از همه مشهورتر است.

خاور شناس معروف «نولدکه» معتقد است که وی از چنین عمر طولانی برخوردار نبوده است و عمر وی را با توجه به قراین و استدلالات خود قریب هشتاد سال تخمین می زند. (مهنا، به نقل از نیکلسون، ۱۹۸۶: ۸-۹).

حسان در نیمه ی اول زندگانی خود (جاهلی) تعصب شدیدی به قومش داشت و به محض اینکه شاعر جسارت و توهینی به قوم او روا می داشت، با اشعار خود به دفاع از قومش بر می خاست.

اما حسان در دوران اسلامی مدافع سرسخت اسلام گشت و شعر خود را در راه دفاع از دین مبین اسلام و رسول معظم (ص) قرار داد. شعر وی آینه ی تمام نما و سجل تمامی حوادث و وقایعی است که بر مسلمانان گذشته است، لذا میتوان شعر وی را پاره ای از تاریخ اسلام دانست که به بسیاری از مسائل آن دوران در قالب شعر اشاره کرده است. از صفات وی می توان به موارد زیر اشاره کرد: (۱) فردی ساده و خوش باور بود. بدون تحقیق و بررسی شایعات را مورد تصدیق قرار می داد، همانطور که در ماجرای افک او یکی از تصدیق کنندگان این بهتان بود. (۲) جبن و ترس زیاد وی. اکثر کتب تاریخی به این صفت او اشاره کرده اند. (الاصفهانی، ۲۰۰۲، ج ۲: ۱۱۸ و بعد از آن). (۳) فردی متعصب نسبت به قوم و طایفه ی خود (اهالی یمن) بود، و این مهم در اشعار وی (خصوصا اشعار جاهلی شاعر) به وفور دیده می شود. (جهت کسب اطلاعات بیشتر پیرامون زندگانی حسان بن ثابت می توانید رجوع کنید به: همان، ج ۲: ۱۱۵ و بعد از آن و ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۳۳۵ و بعد از آن و یوسف، (بی تا): ۸ و به بعد آن).

ذیلا با توجه به اغراض شعری هر دو دوره از زندگانی حسان به مقایسه ی محتوایی این اشعار می پردازیم تا بتوانیم اختلاف محتوایی این دو دسته از اشعار را تبیین کنیم:

۳- خمریات

وصف جمال و لطافت خمر و شراب بیشترین قسمت از توصیفات جاهلی حسان را در بر می گیرد. وی فردی ناز پرورده و اهل تنعم بوده که در حیات طولانی زندگانی خود کمتر سختی را تجربه کرده و به لهو و لعب روی آورده است. یکی از سرگرمیهای دلربای حسان همین خمر بوده که در جای جای قصاید جاهلی خود از آن سخن رانده است. بعنوان مثال ابیات آغازین همزیه ی وی را که به قصیده ی فتح مکه مشهور شده، از نظر می گذرانیم. از آنجا که این قصیده شبهه برانگیز بوده و باعث شده که پاره ای از ناقدان اذعان کنند که حسان در دوران اسلامی از شراب خواری و خمریه سرایی دست نکشیده است، نگارندگان این سطور قصد دارند با پاسخ به این شبهه ابتدا ابیات آغازین این قصیده را (فتح مکه) ذکر کنند:

.....كَانَ سَبِيئَةً مِّنْ بَيْتِ رَأْسٍ
عَلَىٰ آتِيَابِهَا أَوْ طَعْمَ غَضٍّ
إِذَا مَا الْأَشْرِيَاتُ ذُكِرْنَ يَوْمًا
و نَشْرِبَهَا فَتَتَرَكْنَا مَلُوكًا

يَكُونُ مِزَاجَهَا عَسَلٌ وَمَاءٌ
مِّنَ التَّفَاحِ هَصْرَهُ الْجَنَاءُ
فَهُنَّ لَطِيبُ الرَّاحِ الْفِدَاءُ
و أَسَدًا مَا يَنْهِنُنَا اللَّقَاءُ.....

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۱۴)

ترجمه: «گویا بر روی دندانهای معشوقه شراب ناب منطقه ی بیت الراس است که عسل و آب با آن در هم آمیخته (آب دهان معشوق این چنین طعمی دارد)، یا گویی طعم آب دهان وی به سیب رسیده و تازه ای می ماند که بسبب رسیدن نرم شده و در اوج شیرینی خود می باشد. اگر روزی بحث از همه ی مشروبات پیش بیاید من همه ی آنها را فدای خمر پاک لذیذ می نمایم، آنرا می نوشیم و ما را به پادشاهان و یا شیرهایی مبدل می گرداند که از جنگ و رویارویی با دشمن ترس و ابایی نداشته باشند.»

این قصیده به «فتح مکه» مشهور شده است. شاید این سوال بر اذهان خطور کند، اگر حسان در روز فتح مکه این قصیده را سروده پس می توان گفت که در دوران اسلامی باز شاعر خمریاتی را گفته است. اما باید گفت که ابیات آغازین این قصیده را حسان در دوران جاهلی زندگانی خود سروده است. دلیل ما روایتی است به این ترتیب که روزی حسان بر تعدادی از افراد قوم خود خرده می گیرد و آنها را از اینکه مشغول شراب خواری هستند توبیخ می کند، آنها زبان به سخن گشوده و گفتند که حسان به خدا قسم ما مصمم بودیم که از شراب خواری دست بکشیم ولی گفته ی تو (و نَشْرِبَهَا فَتَتَرَكْنَا مَلُوكًا.....) ما را به شاد خواری واداشت. حسان شدیداً برآشفته و گفت «هَذَا شَيْءٌ قُلْتُهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاللَّهِ مَا شَرَبْتُهَا مُنْذُ أَسَلَمْتُ». (برقوقی، ۱۹۹۶: ۶۰)

به هر روی بخش قابل توجهی از توصیفات جاهلی حسان را خمر و شراب و نشئه ی ناشی از آن تشکیل می دهد. ما به دسته ای دیگر از اشعار حسان که در آنها به توصیف شراب پرداخته نظر می افکنیم تا حق مطلب را در این زمینه ادا کرده باشیم.

تَقُولُ شَعْنَاءُ لَوْ تَفِيقُ مِنَ الْكَأِ
أَهْوَىٰ حَدِيثَ النَّدْمَانِ فِي فَلَقِ

س لَأَلْفَيْتَ مُثْرَى الْعَدَدِ
الصُّبْحِ وَ صَوْتِ الْمُسَامِرِ الْغَرْدِ

(همان: ۱۶۲)

ترجمه: «اگر از شراب خوردن دست برداری صاحب مال و مکتب و پول زیادی خواهی شد، حسان به محبوبه ی خویش اینچنین جواب می دهد) من گفتگو با هم پیاله ها و شنیدن صدای زیبای خوانندگان و معنی ها را به وقت صبحگاهان دوست دارم.»

همانطور که ملاحظه می‌کنید «شعنا» محبوبه ی حسان، وی را بسبب افراط و زیاده روی در نوشیدن شراب سرزنش می‌کند، ولی پاسخ حسان به شعنا اینچنین است که من این کار را دوست دارم و شبانگاهان تا صبحگاهان با نوشیدن خمر به لذت می‌رسم. در یکی از میمیه‌های جاهلی خود دوباره پیرامون شراب و لذت آن اینچنین می‌سراید:

كَانَ فَاهَا تَعَبٌ بَارِدٌ	فِي رَصْفٍ تَحْتَ ظِلِّ الْعَمَامِ
شُبَّتْ بَصْهَاءُ لَهَا سَوْرَةٌ	مِنْ بَيْتِ رَأْسِ عُنْتَقَتِ فِي الْخِيَامِ
عَتَقَهَا الْحَانُوتُ دَهْرًا فَقَدْ	مَرَّ عَلَيْهَا فَرَطُ عَامِ فَعَامِ
نَشْرَبُهَا صِرْفًا وَمَمْرُوجَةً	ثُمَّ نُعْنِي فِي بُيُوتِ الرُّخَامِ
تَدْبُ فِي الْجِسْمِ دَيْبًا كَمَا	دَبَّ دَبِّي وَسَطَ رَقَاقِ هِيَامِ.....

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۲۴۷)

ترجمه: «آب دهان او به آب گوارایی میماند که از زیر سنگهایی منظم که ابرها بر آن سایه انداخته باشند، بیرون می‌تراود، آب دهان وی با خمری اصیل و تاثیر گذار آمیخته گشته، خمری که از منطقه ی بیت الراس بوده و در خیمه‌ها آنقدر مانده که کهنه و مرغوب گشته است، خمر فروش این شراب را مدت‌ها نگه داشته، بطوری که چند سال در آنجا مانده است، ما این خمر را خالص و ناخالص می‌نوشیم و سپس در میکده‌ها غنا و آواز سر می‌دهیم، همانطور که مورچگان بر روی تخته سنگهای نازک حرکت می‌کنند، این خمر نیز در سراسر جسم ما به جریان در می‌آید.»

با دقت در ابیات پی خواهیم برد که حسان در توصیف خمر و نشئه و تاثیر ناشی از آن نهایت دقت را به خرج داده است، خصوصاً بیت آخر ابیات فوق دال بر این مدعا است، وی تاثیر شراب و انتشار آن را در بدن به پخش شدن مورچگان بر تخته سنگهای نازک تشبیه می‌کند، همانطور که مورچگان بر روی تخته سنگها منتشر می‌شوند و کل سنگ را در بر می‌گیرند، شراب نیز در وجود پیران و نوجوانان این چنین تاثیری را خواهد داشت و تمام بدن آنها را مملو از شادابی و سرزندگی می‌کند. البته ذکر کل اشعاری که حسان پیرامون خمر و لذت آن به توصیف درآورده بسیار بیشتر از شواهد فوق بوده و از حوصله ی این مقال خارج است.

وصف شراب فقط در اشعار جاهلی حسان به چشم می‌خورد و ما با تتبع در کل دیوان شاعر نتوانستیم یک قصیده و حتی یک بیت اسلامی از شاعر بیابیم که در آن به توصیف شراب پرداخته باشد. لذا با ضرس قاطع می‌گوییم که حسان بعد از اسلام آوردن، بکلی از

توصیف شراب و نوشیدن آن دست کشیده است و به جای آن به توصیف غزوات و نبردهای پیامبر(ص) و مسلمین و فداکاریهایشان در راه اعتلای اسلام و عقیده پرداخته است، و از این رهگذر در قصاید خود اسم جنگهای متعدد میان مسلمانان و مشرکان و اسماء صحابه و دشمنان را به ثبت رسانده است.

۳-۱- استنتاج

توصیف شراب در جای جای قصاید جاهلی حسان بیچشم می خورد. وی شراب رایکی از بهترین سرگرمیهای خود می داند و به همین جهت در صدی از اشعار جاهلی شاعر را توصیف شراب و مجالس آن تشکیل می دهد. اما در دوران اسلامی شاعر بطور کلی از توصیف شراب و خمر دست کشیده و ما با بررسی کل اشعار و قصاید اسلامی حسان نتوانستیم حتی یک بیت پیرامون شراب و توصیف آن بیابیم.

۴- مدح

بطور کلی می توان گفت حسان در اشعار جاهلی خود توجه فراوانی به مدح نداشته و به صورت پراکنده در جای جای قصاید خود به این غرض شعری پرداخته است. حسان از میان اغراض گوناگون شعری به این غرض شعری کمتر روی آورده است. او قبل از پذیرش اسلام به دربار غسانیان رفت و آمد داشت و با مدح آنان از جوایز گرانهایشان متمتع و بهره مند می گشت. وی قصیده ای را مستقلاً به مدح غسانیان اختصاص داده است. تنها قصیده ای که شاعر در شصت سال اولیه ی زندگانی خویش آنرا مستقلاً به مدح اختصاص داده، همین قصیده است.

لِلَّهِ دَرٌّ عَصَابَةٌ نَادَمْتَهُمْ	يَوْمًا بَجَلَّقَ فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ
الضَّارِبُونَ الْكَبْشَ يَبْرِقُ بِيضُهُ	ضَرْبًا يَطْبِخُ لَهُ بَنَانُ الْمَفْصِلِ
وَالْخَالِطُونَ فَقِيَرَهُمْ بَغْنِيَهُمْ	وَالْمُنْعَمُونَ عَلَى الضَّعِيفِ الْمُرْمِلِ
بِيضُ الْوُجُوهِ كَرِيمَةٌ أَحْسَابُهُمْ	شُمُّ الْأَنْوَفِ مِنَ الطَّرَازِ الْأَوَّلِ

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۱۹۴)

ترجمه: «چه بزرگ مردانی بودند همان کسانی که من روزگاران گذشته در جلق با آنها هم پیاله شدم، کسانی که رؤسا و بزرگان دشمن را در حالیکه کلاه خود بر سر دارند، از پای در می آورند و ضرباتی آنچنانی به آنها وارد می کنند که بند بند انگشت دستانشان از همدیگر جدا شود، آنان فقیران خویش را با ثروتمندانشان در هم می آمیزند و به آنها کمک می کنند و نسبت به ضعفا و بینوایان انعام و بخشش می نمایند، آنها صورتهایی درخشان دارند(این عبارت می تواند کنایه از

کثرت افتخارات و جوانمردی آنان باشد) و اشخاصی با حسب و نسب می باشند که اهل سروری و ریاست بوده و در میان اقوام دیگر از هر نظر گوی سبقت را ربوده اند.»

شاعر در این قصیده طوری زبان به مدح آل جفنه گشوده که قصیده شهره ی عام و خاص گشته است. وی این قصیده را در دربار آل جفنه (غسانیان) با حضور نابغه ی ذبیانی و علقمه سرود. ابن سلام می گوید این قصیده از بهترین قصاید مدحی شاعر محسوب می شود.

منقول است که حطیثه در روزهای آخر زندگانی خویش پیرامون حسان اینچنین جمله ای را بر زبان راند: « أبلغوا الأنصارَ أنَّ أخاهم أشعرُ الناسِ حيثُ يُقولُ: يُعشونَ حتَّى ما تهرُ كِلابُهُم / لا يسألونَ عن السَّوادِ المُقبِلِ » (یوسف، بی تا: ۵۶)

در دوران جاهلی شاعر کمتر به مدح پرداخته و بیشتر اشعار خود را به فخر و تمجید از خود و خاندان خویش اختصاص داده است.

مدح حسان پیرامون غسانیان فقط به ابیات بالا منحصر نمی شود بلکه در جاهایی دیگر نیز آنها را مدح کرده است. در یکی از قصاید خود که در آن حارث جفنی را رثا گفته به پیمان شکنی قبایلی که وعده ی پشتیبانی به وی (حارث) داده بودند، خرده می گیرد و آنان را مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد، و از این رهگذر به مدح غسانیان می پردازد و به صفات نیکوی آنان اشاره می کند:

...مَنْ جَذَمَ غَسَّانَ مُسْتَرَخٍ حَمَاتِلَهُمْ	لا يُعْبَقُونَ مِنَ الْعِزَى إِذَا أَبَوْا
و لا يَدَاؤُونَ مُحَمَّرًا عِيُونَهُمْ	إِذَا تَحَضَّرَ عِنْدَ الْمَاجِدِ الْبِابُ
كَانُوا إِذَا حَضَرُوا شَيْبَ الْعَفَارِ لَهُمْ	و طَيْفَ فَيْهِمْ بَأَكْوَابِ وَأَكْوَابِ

(برقوفی، ۱۹۹۶: ۸۵-۸۶)

ترجمه: «اگر حارث جفنی یارانی داشت که اینچنین ویژگیهایی داشتند، جان نمی باخت (افرادی غسانی الاصل، مطمئن و قدرتمند که شامگاهان هنگامی که به منازلشان بر می گردند، شیر نمی نوشند، بلکه شراب خوش رنگ سر می کشند) (افتخار به نوشیدن شراب). آنها وقتی که شخص بزرگی را ببینند، از جمله ی کسانی نیستند که با خشم و عصبانیت مردمان را از خود طرد کنند. هر جا که حضور به هم می رسانند شراب قدیمی و مرغوب برایشان تدارک می بینند و با جامها و پیاله هایی این شراب را در میان آنها به گردش در می آورند.»

حسان صفات ممدوح را در شجاعت و سخاوت و کرم او قرار می دهد. صفاتی که هر طبع و سرشتی با آن همخوانی دارد و از شنیدنش مسرور می گردد. از آنجا که حسان و

خاندان وی در جاهلیت از مشهورترین خاندانها بوده اند و افتخاراتی بس فراوان به آنها منسوب است، شعر خود را وسیله ای جهت مدح هر شخص و ضعیف و فرومایه ای قرار نداده است و کسانی را هم که مدح می کند بی شک همطراز وی می باشند تا بدین وسیله از ارزش و اعتبار خود و شعر خویش نکاهد.

حسان در دوران جاهلی علاوه بر غسانیها، افرادی دیگر را در لابه لای قصاید خود مدح نموده است. وی در مدحهای خود هرگز راه افراط پیش نمی گیرد و ممدوح را به صفاتی متصف نمی سازد که در او وجود نداشته باشند. معمولاً مدحهایی که در لابه لای قصاید او می یابیم از یک و یا چند بیت متجاوز نیست. حسان، ابن سلمی نعمان بن منذر را اینچنین مدح می کند:

تَرَوُّحٌ إِلَى دَارِ ابْنِ سَلَمَى وَ تَغَدَى
جَوَادًا مَتَى يُذَكِّرُ لَهُ الْخَيْرُ يَزِدُّ
أَكْلَفَهَا أَنْ تَدْلِجَ اللَّيْلَ كَلِّهْ
وَ الْفَيْتَهُ بَحْرًا كَثِيرًا فُضُولَهْ

(برقوی، ۱۹۹۶: ۱۸۶)

ترجمه: «من اسبم را وادار می کنم که کل شبانه روز برای رسیدن به منزل محبوب ابن سلمی (نعمان بن منذر) در حرکت باشد، من او را (نعمان را) بسان دریایی یافتم که بخششهای بسیار است، او فرد بخشنده ای است که هرگاه در برابرش نامی از نیکی و بخشندگی آورده شود، بیشتر نیکی و بخشش می کند.»

شاعر در این ابیات ابتدا مرکوب خود را توصیف می کند، مرکوبی که او را به محبوب خود، نعمان میرساند و در بیت بعدی به ذکر ممدوح و صفات پسندیده ی وی می پردازد. اما حسان در دوران اسلامی در مواقع زیادی زبان به مدح پیامبر(ص) و یاران وی گشوده است و همواره یادآور بزرگی و فضیلت آنان می شود. مدح حسان در عهد اسلامی نیز به همان روال جاهلی بوده و از حدود و چهارچوب آن تخطی نکرده است. البته نباید از قلم انداخت که دامنه ی این مدح گسترده شده، یعنی اینکه شاعر در عهد اسلامی افراد زیادی را مورد مدح و ستایش قرار داده است. این افراد متمثل در پیامبر(ص) و یاران وی هستند که آراسته به هر صفت نیکو و پسندیده بودند. ما جهت اثبات مدعای خویش ابیاتی را که شاعر به مدح پیامبر(ص) و اصحاب مکرمش اختصاص داده از نظر می گذرانیم. در دالیه ی زیر حسان رسول خدا(ص) و یاران وی را مدح می کند، مدحی که از اصول و چهارچوب جاهلی فاصله ی چندانی نگرفته است:

<p>جَلَدُ النَّحِيْزَةِ مَاضٍ غَيْرَ رَعْدِيْدٍ عَلَى الْبَرِيَّةِ بِالتَّقْوَى وَ بِالْجُوْدِ ... بَدْرٌ اَنَارٌ عَلٰى كُلِّ الْاَمَاجِيْدِ مَا قَالَ كَانَ قَضَاءً غَيْرَ مَرْدُوْدٍ</p>	<p>مُسْتَشْعِرِي حَلَقِ الْمَآذِي يَقْدُمُهُمْ اَعْنَى الرَّسُوْلَ فَاِنَّ اللّٰهَ فَضَّلَهُ وَأَفٍ وَمَاضٍ شَهَابٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ مُبَارَكٌ كَضِيَاءِ الْبَدْرِ صُوْرَتُهُ</p>
--	---

(همان: ۱۳۶-۱۳۷)

ترجمه: «سپاهیان مسلمان زره های آهنی صافی بر تن کرده اند و رهبری آنان را شخص نیرومندی که ترس در وجود او راه ندارد (پیامبر) بر عهده گرفته است. منظورم رسول اکرم(ص) است، کسی که خداوند بواسطه ی تقوا و بخشش، او را بر همه ی مردم برتری داده است. وی انسانی وفادار و قاطع و شهابی است که از آن نور کسب می شود و ماهی است که به همه ی اشراف و بزرگان روشنی می بخشد. فرد مبارکی است که چهره اش مانند بدر تابان می درخشد و هر آنچه که بر زبان بیاورد قضای حتمی است.»

وی در این ابیات پیامبر را به ماه و شهاب و نور و تشبیه می کند و یاران وی را به پهلوانان و دلاورانی مانند می کند که جان خود را برکف گذاشتند تا آرمانهای این دین شریف را پاس داشته و به سر منزل مقصود برسانند. حسان صفاتی را ذکر می کند که در دوران جاهلی هم پسندیده و مقبول بودند، با وجود این پاره ای از مفاهیم اسلامی را به این توصیفات اضافه می کند، اما بصورت سطحی و غیرملموس (یوسف ، بی تا : ۸۹).

حسان در یکی از قصاید اسلامی خود مطعم بن عدی بن نوفل را به شیوه ای کاملاً جاهلی مدح کرده و از تشبیهات و تعبیراتی بهره می جوید که در دوران جاهلی رایج بوده اند. به ابیاتی چند از مدحیه ی او نظر می افکنیم :

<p>مِنَ النَّاسِ أَبْقَى مَجْدُهُ الدَّهْرَ مُطْعَمًا عِبَادَكَ مَا لَبِيَّ مُلَبِّبٌ وَأَحْرَمًا وَقَحْطَانُ أَوْ بَاقِي بَقِيَّتِهِ جُرْهُمًا وَدَمَّتِيهِ يَوْمًا إِذَا مَا تَذَمَّمَا</p>	<p>...وَلَوْ أَن مَجْدًا أَخْلَدَ الدَّهْرَ وَاحِدًا أَجْرَتْ رَسُولَ اللَّهِ مِنْهُمْ فَاصْبَحُوا فَلَوْ سَأَلْتَهُ عَنْهُ مَعَدًّا بِأَسْرَهَا لَقَالُوا هُوَ الْمُؤَفِّي بِخُفْرَةِ جَارِهِ</p>
---	--

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۲۶۰)

ترجمه: «اگر مجد و بزرگی در طول روزگاران یکی را به خلود و جاودانگی می رساند، مجد و بزرگی مطعم وی را جاودانه می کرد، از میان قریشیان تو رسول اکرم(ص) را پناه دادی، تو با این کار قریشیان را تا ابد مدیون خویش ساختی، اگر در مورد مطعم از کل معد و قحطان و جرهم

سوال شود همه می گویند وی فردی بود که حق و حقوق همسایگان را رعایت می کرد، و اگر روزی پیمانی می بست، نسبت به آن صادق بود و پیمان شکنی نمی کرد.»

ملاحظه می کنید شاعر از تعبیرات و مفاهیمی کاملاً جاهلی در مدح مُطعم بن عَدی استفاده کرده است. تعبیراتی مثل اظهار مجد و بزرگواری ممدوح و همچنین پناه دادن به پناهنده و رعایت حقوق همسایه و وفاداری به عهد و پیمان هر چند از نظر اسلام پسندیده و نیکو شمرده شده اند، اما ریشه در فرهنگ جاهلی دارند، چرا که خواننده ی اشعار شاعران جاهلی به راحتی در خواهد یافت که این چنین تعبیراتی به وفور در دیوان شاعران جاهلی قابل مشاهده است.

اما حسان در تعدادی از مدحهای خود نسبت به پیامبر و یاران بزرگوار وی از اسلوب و روش خاصی تبعیت می کند که در نوع خود جدید است. در توصیف بخشش و جود پیامبر بسان کسی که قصد تکسب و باجخواهی از ممدوحش را دارد، عمل نمی کند، بلکه بدون هیچ چشم داشتی به توصیف صفات پسندیده ی وی می پردازد. همچنین او در اشعار خود پیرامون نور و هدایت و روشنگری اسلام سخن می راند و احياناً متعرض کسانی می شود که این دین شریف را انکار و نبوت خاتم پیامبران را تکذیب می نمایند. این نوع مدح از نظر دارا بودن صبغه ی دینی در نوع خود بی نظیر می باشد، زیرا مدحی است که دین آنرا صیقل داده و ایمان آنرا صاف و بی آرایش کرده است.

مِنَ اللّٰهِ مَشْهُودٌ يَلُوحُ وَيُشْهَدُ	أَغْرَّ عَلَيْهِ لِلنَّبُوَّةِ خَاتَمٌ
إِذَا قَالَ فِي الخَمْسِ المُوَدَّنُ أَشْهَدُ	وَضَمَّ الإِلَٰهَ اسْمَ النَّبِيِّ إِلَى اسْمِهِ
يَلُوحُ كَمَا لَاحَ الصَّقِيلُ المُهَنْدُ	فَامَسَى سِرَاجًا مُسْتَنِيرًا وَ هَادِيًا
وَ عَلَّمَنَا الإِسْلَامَ فَاللَّهُ نَحْمَدُ.....	وَ أَنْذَرَنَا نَارًا وَ بَشَّرَ جَنَّةً

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۵۴)

ترجمه: «پیامبر انسان نیکوکار و زیبارویی است که علامت و نشانه ی ختم نبوت توسط خداوند در او وجود دارد و آشکار است. خداوند اسم پیامبر را با اسم خودش پیوند داده زیرا در نمازهای پنجگانه مؤذن اسم خداوند را با اسم محمد می آورد. وی چراغ تابانی است که وسیله ی هدایت مردمان است و در تاریکی و ظلمت گمراهی و ستم مانند شمشیر هندی می درخشد. این رسول ما را از آتش جهنم ترساند و به بهشت مژده داد و اسلام را به ما آموخت، به همین جهت ما خداوند را سپاسگذاریم.»

می بینیم که حسان در این ابیات نوعی تجدد به خرج می دهد و از عباراتی سلیس و روان و به دور از هر نوع پیچیدگی استفاده می کند. محتوای ابیات، محتوایی کاملاً اسلامی است. هر چند که در پاره ای از توصیفات همان صفات و ویژگی جاهلی بر شعر حکمفرماست، مثلاً در بیت پنجم حسان، رسول اکرم را در میان تاریکی های جهالت به شمشیری بران تشبیه نموده است، ناگفته پیداست که اینچنین تشبیهات ساده و محسوس ریشه در دوران قبل از اسلام شاعر دارد.

۴-۱- استنتاج

با توجه به آنچه که عنوان گردید می توان گفت که مدیحه های جاهلی و اسلامی حسان از حیث مضمون و محتوا تفاوت آنچنانی با همدیگر ندارند و تقریباً شیوه ی واحدی را طی می کنند. حسان در مدحیات جاهلی خود افرادی را مدح می نماید که مانند خود شاعر، از منزلت بالایی برخوردارند، در این دسته از مدحهای خود مانند هر شاعر جاهلی دیگر صفات کرم و بخشش و شجاعت و مهمان نوازی و... را در ممدوح مورد ستایش و تمجید قرار می دهد. شاعر در مدحهای اسلامی خود که آنرا به پیامبر(ص) و اصحاب مکرم وی گسیل می دارد، از تعبیرات و تشبیهاتی استفاده می کند که در دوران جاهلی استفاده کرده و گویا ممدوح او در این دسته از قصاید پادشاه و امیری است. هر چند که این حکم را نمی توان در کل قصاید اسلامی شاعر تعمیم داد، چرا که وی در پاره ای از قصاید خود اسلوب و روشی جدید و در نوع خود بی نظیر پیش گرفته است. ناگفته نماند که میزان مدحهای اسلامی شاعر به مراتب بیشتر از دوران جاهلی است.

۵- هجویات

هجا از قدیم یکی از مشهورترین فنون شعری بوده است که همواره شاعران در این غرض شعری اسب سخن در میدان تاخته اند. با توجه به شرایط دشوار و نامساعد مناطق عربی و غارات و دشمنی های اعراب با یکدیگر، رواج و شیوع بسیار زیاد این فن شعری بعید نمی نمود. یکی از اساسی ترین وسایل مبارزه ی آنها از طریق همین اشعار بود. به این ترتیب هجا بعنوان یکی از مهمترین ابزار جهت دفاع از قبیله ها شناخته می شد. هجویاتی که بین شاعران اوس و خزرج قبل از اسلام در جریان بوده دال بر مدعای ماست. شاعر مشهور اوسیان قیس بن خطیم بود و از طرفی حسان نیز شاعر خزرج بود که جهت پیروزی قبیله اش از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. این هجویات که بین دو قبیله در

جریان بود زمینه ساز شکل‌گیری مناقضات شد که در اسلام بصورت بازرتر و ملموستر شاهد آن هستیم. درصد قابل توجهی از دیوان حسان را هجویات وی تشکیل می‌دهند و حتی ادباء و ناقدان، وی را از شاعران هجویه گو می‌دانند. در هر دو دوره ی اسلامی و جاهلی شاهد هجویات تلخ و نیشدار حسان بن ثابت هستیم.

حسان در دوران جاهلی زبان گویای خزرچ بود و در معرکه های شعری که بین اوس و خزرچ در جریان بود در مقام مدافعی ظاهر می شد که شمشیر بران زبان خویش را بر فرق دشمنان می کوفت. وقتی که قیس بن خطیم شاعر اوسی، قوم حسان را هجو می نمود، حسان نیز بی درنگ در رد وی و قومش هجویه ها می سرود. حسان در یکی از هجویه های خود خطاب به قیس بن خطیم و قوم او اینچنین می سراید:

بَلَّغْ عَنِّي النَّبِيَّةَ قَافِيَةً
تَذَلُّهُمْ أَنَّهُمْ لَنَا حَلَفُوا
بِاللَّهِ جُهْدًا لَنُقَاتِلَنَّكُمْ
قَتَلًا عَيْفًا وَالْخَيْلُ تَنْكَشِفُ
كُنْتُمْ عَيْدًا لَنَا نُخَوِّلُكُمْ
مَنْ جَاءَنَا وَالْعَيْدُ تَضْطَعُ.....

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۳۳۹-۳۴۰)

ترجمه: «از جانب من به قبیله ی نبیت این قصیده را ابلاغ کن، قصیده ای که آنان را خوار و رسوا می سازد، قبیله ی نبیت که حلیف ما بودند(چه شده است که راه طغیان و پیمان شکنی پیش گرفته اند؟)، سوگند به خدا همه ی شما را از دم تیغ می گذرانیم و به بدترین شکل به قتل می رسانیم و آن وقت سپاهیان و قدرتمان نمایان خواهد شد، شما بردگان و نوکران ما بودید و هر کدام از شما که نزد ما حاضر می شد وی را به بردگی می کشانیدیم، البته شأن و منزلت بردگان بیش از این نیست.»

روال و روند عمومی هجویات حسان به این سبک است که بعد از تغزل، به امجاد و بزرگی قوم خود می بالد و همواره هجویات خود را با فخر در هم می آمیزد تا بدین وسیله بهتر بتواند دشمن را خوار و رسوا گرداند. این شیوه در اکثر هجاهای شاعر بچشم می خورد.

در هجو قبیله ی مُزَیْنَه ابیاتی را می سراید که بسیار نیشدار بوده و کل کرامت و شرافت این قبیله را زیر سوال می برد:

مُزَيْنَةٌ لَا يُرَى فِيهَا خَطِيبٌ
و لا فُلَجٌ يُطَافُ بِهِ خَصِيبٌ
و لا مَنْ يَمَلَأُ الشَّيْزَى وَيَحْمِي
إِذَا مَا الْكَلْبُ أَحْجَرَهُ الضَّرْبُ
رِجَالٌ تَهْلِكُ الْحَسَنَاتُ فِيهِمْ
يَرُونَ التَّيْسَ كَالْفَرَسِ النَّجِيبِ

(همان: ۳۸)

ترجمه: «در میان کل قبیله ی مزینه خطیبی وجود ندارد، این قبیله تاکنون هیچ پیروزی قدرتمندانه ای کسب نکرده، تا در میان مردمان به شهرت برسند، به هنگام سختیها و قحطی در میان آنان فرد مهمانواز و بخشنده ای دیده نمی شود، آنها افرادی هستند که حسنات و نیکویی ها در میانشان نادیده انگاشته می شود، آنها آنقدر بی خردند که نمی توانند خوب را از بد جدا کنند.» حسان جهت خوار ساختن دشمنان و قبایل دیگر به هر راهکاری متوسل می شود و از توصیفاتی بهره می گیرد که بسان آتش در خرمن، بر دل آنها چیره می گردد. در ابیات زیر حسان قبیله ی مذحج را هجو می کند، هجوی که در غایت تلخی است:

بَنَى اللُّؤْمُ بَيْتًا عَلَى مَذْحِجٍ
وَلَوْ جَمَعْتَ مَا حَوَتْ مَذْحِجٌ
فَكَانَ عَلَى مَذْحِجٍ تَرْتَبًا
مِنَ الْمَجْدِ مَا أَثَقَلَ الْأَرْبَابَا

(همان: ۳۶)

ترجمه: «پستی و خساست خانه ای ثابت و همیشگی در میان قبیله ی مذحج بنا کرده است، اگر کل مجد و بزرگی قبیله ی مذحج در مکانی انباشته شود حتی با وزن خرگوشی هم برابری نمی کند (کنایه از اینکه هیچ مجد و بزرگی در آنان وجود ندارد).»

وی خواری و رسوایی را امری ثابت و همیشگی در میان قوم مذحج می داند بطوری که هیچ یک از افراد آن قبیله از هیچ ارزش و اعتباری برخوردار نیستند. شما قبیله ای هستید که محکوم به این پستی و خساستید و جهت زدودن آن کاری از دستتان بر نمی آید. سلاست و روانی این ابیات طوری است که به آسانی بر سر زبانه جاری و به راحتی به حافظه گمارده می شوند.

شاعر برای اینکه بتواند اهداف خود را به سر منزل مقصود برساند و دشمن را خوار و رسوا سازد از هر جمله و عبارتی بهره می جوید، هرچندکه این جملات و عبارات مخالف ادب و حشمت و کرامت انسانی باشند. (یوسف، بی تا: ۶۶)

تعداد هجویات اسلامی حسان به مراتب بیشتر از هجویات جاهلی وی است. البته دلیل این امر را باید در نبردها و درگیریهایی که بین مسلمین و کفار در جریان بود، دانست. از آنجا که کفار جهت آزار رساندن به مسلمین از هیچ وسیله ای فروگذار نمی کردند و حتی از شعر و کلام برای این منظور بهره می جستند، حسان نیز بعنوان مدافعی اسلامی در برابر آنان قد علم می کرد و با هجویات گزنده ی خود به آنان جواب می داد. حسان در اکثر نبردهای مسلمین شعر گفته و از این رهگذر علاوه بر ذکر امجاد مسلمین و بیان قدرت

آنها، دشمنان را به خواری و پستی محکوم می کند. اشعار هجوی - اسلامی حسان مانند اشعار دوران جاهلی شاعر مظنن و قوی است و در بسیاری از قصاید اسلامی خود مانند شاعری جاهلی ظاهر می شود. اصمعی دلیل این امر را در شر بودن نفس شعر و عدم تمایل آن به نیکبها می داند. (الاسکندری و دیگران، ۱۹۳۶: ۱۰۷)

یکی از قصاید مظنن حسان که در آن قبیله ی هذیل را هجو کرده است، از نظر می گذرانیم:

فَلَا وَاللَّهِ مَا تَدْرِي هُذَيْلٌ	أَمْحَضُ مَاءُ زَمْزَمَ أَمْ مَشُوبٌ
وَمَا لَهُمْ إِنْ اعْتَمَرُوا وَحَجُّوا	مِنَ الْحَجَرَيْنِ وَالْمَسْعَى نَصِيبٌ
وَلَكِنَّ الرَّجِيعَ لَهُمْ مَحَلٌ	بِهِ اللَّؤْمُ الْمُبِينُ وَالْعُيُوبُ
هُمْ غَرُّوا بِذِمَّتِهِمْ خَبِيبًا	فَبَيْسَ الْعَهْدِ عَهْدُهُمْ الْكَذُوبُ

(برقوقی، ۱۹۳۶: ۱۱۲-۱۱۳)

ترجمه: «قبیله ی هذیل نمی داند که آیا آب زمزم خالص است یا ناخالص (خوب و بد را از هم تشخیص نمی دهد)، (از آنجا که آنان بی خردند) اگر حج و عمره بکنند و مناسک حج را هم به جا آوردند (یعنی اینکه حجر الاسود و مقام ابراهیم را زیارت کرده و بین صفا و مروه سعی بنمایند) باز هیچ نصیب و بهره ای عایدشان نمی شود، محل و جایگاه آنان همان رجیع است که در آن خیانت و مکرری آشکار مرتکب شدند، آنها (کفار) با وعده ها و پیمانهای دروغین خبیب را فریفتند، چه بد عهدی است عهد و پیمان آنان.»

حسان در هجویات خود جانب عفت و نزاکت را رعایت نکرده است و جهت خوار و رسوا ساختن دشمنان و مخالفان خود به هر راهکاری دست می زند، هرچند که آن راهکار مخالف شرافت و کرامت انسانی باشد .

به پاره ای دیگر از هجویات اسلامی شاعر می پردازیم تا بدین وسیله وجوه اشتراک و افتراق هجویات جاهلی و اسلامی شاعر را بهتر درک کنیم. حسان حارث بن هشام مخزومی را در قصیده ای طولانی هجو نموده که پاره ای از ابیات این قصیده را از نظر می گذرانیم :

تَرَكَ الْإِحْيَاءَ أَنْ يُقَاتِلَ دُونَهُمْ	وَنَجَا بِرَأْسِ طُمْرَةٍ وَلِجَامِ
وَبَنُو أَبِيهِ وَرَهْطُهُ فِي مَعْرَكِ	نَصَرَ إِلَهَهُ بِهِ ذَوَى الْأَسْلَامِ
لَوْ لَا إِلَهٌ وَجَرِيئُهَا لَتَرَكْنَهُ	جَزَرَ السَّبَاعِ وَدُسْنُهُ بِحَوَامِي... .

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۲۳۱)

ترجمه: «او (حارث بن هشام) دوستان را رها کرد و در برابر آنها نجنبید و با اسب تیز رو خود را نجات داد. برادران و خویشان او وارد جنگی شده اند که خداوند اهل اسلام را بواسطه ی آن جنگ پیروز گرداند، اگر قضای الهی و فرار وی نبود اسبها او را طعمه ی درندگان می نمودند و با سمهایشان او را لگد کوب می کردند.»

حسان حارث مَخْرُومِی را به باد استهزاء می گیرد و وی را به ترس و فرار از میدان جنگ منسوب می کند، او کسی است که قوم خود را در میدان جنگ رها می کند، مسلمین بسیاری از سپاهیان و اقوام وی را کشته و اسیر نموده اند، ولی او را یارای مقاومت در برابر سپاه مسلمین نیست. به این ترتیب حسان کل کرامت و شرافت را از شخص مهجو سلب می کند. شیوه ی او در اکثر هجویاتش طوری است که به دین و آیین و عقیده و خرده نمی گیرد بلکه او به مسائلی می پردازد که کل اعراب جاهلی آنها را عیب و خواری می دانستند، مثل فرار از جنگ، ترس، عدم بخشش و سخاوتمند نبودن و

حسان در یکی از هجویه های اسلامی خود که این بار بَنی الحَمَّاس را آماج و تیررس قرار می دهد، آنها را به شیوه ای بسیار گزنده و نیشدار هجا می کند. در این قصیده حسان از چهارچوب و موازین اسلامی کاملاً خارج می شود و از الفاظ و عباراتی استفاده می کند که به دور از کرامت و حشمت انسانی است. ذیلاً پاره ای از این ابیات را ذکر می کنیم :

قَوْمٌ لُّثَامٌ أَقَلَّ اللَّهُ عِدَّتَهُمْ	کَمَا تَسَاقَطَ حَوْلَ الْفَقْحَةِ الْبَعْرُ
كَأَنَّ رِيحَهُمْ فِي النَّاسِ إِذْ بَرَزُوا	رِيحُ الْكِلَابِ إِذَا مَا بَلَّهَا الْمَطَرُ
أَوْلَادٌ حَامٍ فَلَنْ تَلْفَى لَهُمْ شَبَهَا	إِلَّا التِّيُوسَ عَلَى أَكْتَفَاهَا الشَّعْرُ

(الانصاری، ۲۰۰۸: ۲۸۳)

ترجمه: «آنان قومی فرومایه هستند که خداوند تعداد آنان را کم کرده است، این قوم به پشکل هایی می مانند که در اطراف سرین حیوان جمع شده باشند(بی خاصیتند)، وقتی که در میان مردمان حاضر میشوند بو و رایحه ی آنان بسان بوی سگهایی می ماند که باران آنها را خیس کرده باشد، تو شبیه و مانندی برای فرزندان حام نمی یابی مگر بزهایی کوهی که بر روی کتفهایشان مو جمع شده باشد.»

همانطور که ملاحظه کردید شاعر دشمنان خود را یک بار به پشکل حیوانات و بار دیگر آنها را به سگی که باران آنها را خیس کرده باشد، تشبیه می کند.

در این دسته از اشعار حسان، می‌توان گفت شاعر در هر دو دوره ی اسلامی و جاهلی شیوه ی یکسانی را طی کرده است. در دوران جاهلی به نسب و حسب و کرامت و شرافت مهجو می پرداخت، در دوران اسلامی نیز مثل همین مسائل را نصب العین خود قرار داده است. البته در قصاید اسلامی خود پاره ای اوقات طعنه و تشرهایی به مشرکان از آن جهت که از پذیرش دین جدید امتناع کرده اند، می زند. از نظر کمیت، هجویات اسلامی وی به مراتب بیشتر از هجاهای جاهلی شاعر است. دلیل این امر را باید در کثرت جنگها و غزوه های پیامبر(ص) و مسلمین جستجو کرد. اما روال عمومی شاعر در این قسمت از اشعارش همان روال جاهلی با همان سبک و سیاق قبلی است و مشرکان و دشمنان اسلام را با مسائلی چون تریس و نیرنگ و فرار از جنگ و حسب و نسب و..... هجو می کند.

۶- تغزل و تشبیب

به مقدمه ی غزلی آغازین قصاید، تغزل یا تشبیب گفته می شود. یکی از دلایل تفوق و بزرگی شاعر را در همین بخش از قصیده می دانند. شاعری در این بخش توانا است که بیت تخلص یا گریز را طوری زیبا و رسا بیان، و با موضوع مورد نظر منطبق بنماید که رایحه ای از ضعف در آن به چشم نخورد. حسان در این بخش از قصاید خود - قصاید اسلامی - ضعیف عمل کرده است. حسان همواره مقدمه ی غزلی قصاید اسلامی خود را از طریق لفظ « دع هده و یا دع ذکر شعناء و.....» به اصل موضوع مورد نظر مرتبط می سازد. ما مقدمه ی غزلی (تغزل) اشعار هر دو دوره ی شاعر را تتبع و کنکاش نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که شاعر در دوران جاهلی تغزلهای خود را بسیار ماهرانه به اصل موضوع مرتبط ساخته، در حالیکه در دوران اسلامی در این زمینه به شدت افت کرده و همانطور که گفتیم بیت گریز را از طریق عبارات (دع هده، دع شعناء و) به اصل موضوع مورد نظر خود مرتبط می سازد. یکی از ضعفهای اساسی تغزلهای اسلامی حسان در همین مهم نهفته است. ناگفته نماند درصد تغزل در اشعار جاهلی حسان بیشتر از دوران اسلامی شاعر است. جهت تبیین بهتر مطلب، مقدمه ی غزلی یکی از دالیه های حسان را که در دوران جاهلی سروده، از نظر می گذرانیم. در این مقدمه حسان به شعناء و منزل محبوب تغزل می نماید:

تَوَيْسُ دُونَ الْبَلْقَاءِ مِنْ أَحَدٍ
حَبَسَ بَيْنَ الْكَثِيبِ فَالْسَّنْدِ
يَطِرُ وَيُبِضُ الْوُجُوهَ كَالْبَرْدِ

أَنْظُرُ خَلِيلِي بَبْطَنٍ جَلَّقَ هَلْ
جَمَالَ شَعْنَاءَ قَدْ هَبَّطُنَ مِنْ الْمِ
يَحْمِلُنَ حُورًا حُورَ الْمَدَامِعِ فِي الرِّ

مِنْ دُونِ بُصْرَى وَ خَلْفَهَا جَبَلُ الثَّ

لِجِ عَالِيَةِ السَّحَابِ كَالْقِدْدِ....

(برقوی ، ۱۹۹۶: ۱۶۶-۱۶۷)

ترجمه: «ای دوست من به درون منطقه ی جلق نظر بیفکن آیا در منطقه ی بلقاء کسی زندگی می کند؟ شتران محبوبه ام شعناء از محبس که بین کتیب و سند است، پایین آمدند، این شتران که پایین تر از منطقه ی بصری در حرکتند، حامل محبوبه هایی با لبان خاکستری و سیاه چشم هستند که لباسهایی بلند بر تن کرده اند، این محبوبه ها بسان تگرگ، سفید روی اند. پشت منطقه ی بصری کوه تلج قرار دارد که ابرهایی فراوان مانند جماعات متفرقه ی مردم بر روی آن قرار گرفته اند.» در این ابیات حسان به شعناء تغزل می جوید و وی را زیبا روی و سیاه چشم و ابرو و.. معرفی می کند، سپس تعهد و التزام خود را نسبت به شعناء یاد آور می شود و می افزاید که عشق او نسبت به شعناء عشقی پاک است، بطوریکه هیچ کس دیگری را مثل وی دوست نداشته است.

به یکی دیگر از قصاید جاهلی شاعر نظر می افکنیم تا تغزل وی را ملموس تر درک کنیم:

و جَرَى الدُّمُوعِ وَ إِنْفَادَهَا	أَلَمْ تَذَرِ الْعَيْنَ تَسْهَادَهَا
و مُلْقَى عِرَاصٍ وَ أَوْتَادَهَا	تَذَكَّرَ شَعْنََاءَ بَعْدَ الْكَرَى
بِ يَفْرُو تِلَاعًا وَ أَسْنَادَهَا	وَ وَجْهًا كَوَجْهِ الْغَزَالِ الرَّيِّبِ
ظُلُومِ الْعَشِيرَةِ حُسَادَهَا	فِيمَا هَلَكْتُ فَلَا تَنْكِحِي

(همان: ۱۹۳-۱۹۴)

ترجمه: «آیا چشم از بی خوابی و اشک ریختن و دو مرتبه از بند آمدن اشکهای خویش دست برداشته است؟ همواره تو بعد از خواب، شعناء و آثار دیار و منزل وی را بیاد می آوری، چهره ی محبوب من بسان غزالی رام شده می ماند که آهنگ بلندبها و ارتفاعات کرده است، اگر من دیده از دنیا فروبستم تو با ظالمان و حاسدان این قبیله ازدواج مکن و از آنها دوری گزین.» در این قصیده حسان دومرتبه به شعناء و زیباییهای وی تغزل می جوید و وی را به زیبارویی و سیاه مویی منسوب می گرداند. در این دسته از تغزلهای شاعر (تغزلهای دوران جاهلی) شاعر مرتکب گریزهای غیرماهرانه نشده است و همواره مقدمه های غزلی خود را بصورتی زیبا و ماهرانه به اصل موضوع مورد نظر خود مرتبط می سازد. در قصیده ی فوق، بیت (و وَجْهًا كَوَجْهِ الْغَزَالِ) بیت تخلص (گریز) است. می بینیم که شاعر بعد از این بیت چگونه اصل موضوع را می آغازد، وی اصل موضوع قصیده را با مخاطب قرار دادن

محبوبه ی خویش شروع می کند، بطوری که خواننده ی این اشعار احساس نمی کند که از تغزل وارد اصل موضوع قصیده شده باشد، و ارتباط تنگاتنگی بین این دو مشاهده می کند. در قصاید اسلامی حسان هم باز شاهد تغزل هستیم اما گریز یا تخلص این دسته از قصاید شاعر از قوت و متانت دوران جاهلی برخوردار نیست. هرچند که باید گفت تعداد تغزلهای قصاید اسلامی شاعر بسیار کمتر از قصاید جاهلی وی است. مقدمه ی غزلی یکی از قصیده های اسلامی حسان اینچنین است:

عَرَفْتُ دِيَارَ زَيْنَبَ بِالْكَيْسِيبِ	كَخَطِّ الْوَحْيِ فِي الْوَرَقِ الْقَشِيبِ
تَعَاوَرَهَا الرِّيحُ وَكُلَّ جَوْنٍ	مِنَ الْوَسْمِيِّ مُنْهَمِرٍ سَكُوبٍ.....
فَدَعَّ عَنْكَ التَّذَكُّرَ كُلَّ يَوْمٍ	وَرُدَّ حَزَاةَ الصَّدْرِ الْكَيْسِيبِ
وَخَبْرٍ بِالَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ	بِصِدْقٍ غَيْرِ اخْبَارِ الْكَذُوبِ.....

(همان: ۷۰-۷۱)

ترجمه: «منزلگه محبوبه ام زینب را بر بالای آن تپه یافتم که مانند خطوط مکتوب بر روی ورقی تازه می ماند. منزلگهی که بادها از هر طرف به آن وزیده و ابرهای پرباران و ریزان بهاری بر آن باریده اند، یاد و خاطره ی (محبوبه و منزل وی) را رها کن، و غم و غصه ی قلب محزون را از بین ببر. صادقانه در مورد کسی خبر بده که هیچ عیب و عاری در او نیست.»

در ابیات فوق شاهدهیم که حسان از طریق عبارت «دع عنک التذکر» تغزل را به اصل موضوع (نبرد بدر و توصیف قدرت رسول خدا(ص) و یاران مکرم وی) ارتباط داده است. به یکی دیگر از قصاید اسلامی حسان نظر می افکنیم تا چگونگی تخلص قصاید اسلامی وی را بیشتر درک کنیم:

هَلْ رَسَمُ دَارِسَةَ الْمُقَامِ يَبَابِ	مُتَكَلَّمٍ لِمُخَاوَرِ بَجَوَابِ
وَلَقَدْ رَأَيْتُ بِهَذَا الْحُلُولِ يَزِينُهُمْ	بِيضُ الْوُجُوهِ ثَوَاقِبُ الْأَحْسَابِ
فَدَعِ الدِّيَارَ وَذِكْرَ كُلِّ خَرِيْدَةٍ	بِيضَاءِ آئِسَةِ الْحَدِيثِ كِتَابِ

(همان: ۶۷-۶۸)

ترجمه: «آیا آثار و منازل ویران شده و خانه های خالی از سکنه می تواند پاسخ گوی کسی باشد که با آن سخن می گوید؟ این اماکن ویران شده بیش از این آباد بودند و مه رویان و انسانهای با حسب و نسب و عالی و شریف به آن زینت داده بودند. بنابراین از دیار محبوب و دوشیزگان سفید زیباروی و خوش سخن و نارپستان اسمی بمیان میاور. از غصه و گرفتاریهایی که از جانب اجتماع مشرکان خشم آلود دامنگیرت می شود به نزد خداوند شکایت کن و به او توکل نما.»

در این ابیات نیز شاهدیم حسان بعد از تغزل به محبوه و منزل او، سراغ اصل موضوع می رود. بیت سوم تخلص (گریز) بوده که دومرتبه حسان از عبارت سابق «دع الدیار ..» استفاده کرده است. این ضعف در بیشتر مقدمه های غزلی قصاید اسلامی شاعر بچشم می خورد. مقدمه ی غزلی یکی دیگر از قصاید اسلامی وی را از نظر می گذرانیم:

زَادَتْ هُمُومٌ فَمَاءَ الْعَيْنِ يَنْحَدِرُ سَحًّا إِذَا حَفَلَتْهُ عَبْرَةٌ دِرْرُ
وَجِدَا شِعْنَاءَ إِذْ شِعْنَاءُ بَهَكْنَةً هَيْفَاءَ لَا دَسَّ فِيهَا وَلَا خَوْرُ
دَعَّ عَنْكَ شِعْنَاءَ إِذْ كَانَتْ مَوَدَّتْهَا نَزْرًا وَشَرًّا وَصَالِ الْوَاصِلِ النَّزْرُ...

(برقوقی، ۱۹۹۶: ۲۵۴-۲۵۵)

ترجمه: «غمها فزونی یافت و آنگاه که اشکهای فراوان آب چشم را انباشته کند، آب چشم به شدت سرازیر می شود، اشک چشمهایم از شوق به شعنا جاری می شود، زیرا وی زیباروی و میان باریک است و پلیدی و ضعف در او نیست، (از آنجا که این بحثها و خاطرات فایده ای در پی ندارد) بحث شعنا را به میان میاورم، زیرا عشق او اندک و ناچیز است و بدترین وصال عاشق و معشوق آن است که اندک و ناچیز باشد.»

شاید یکی از دلایل این امر را که حسان در دوران اسلامی به اینچنین تخلصها و گریزهای غیر ماهرانه دست زده، در توجه بسیار زیاد وی به اسلام و ممدوحان دانست. دلیل دیگر را باید در ارتجال و بدیهه گویی شاعر دانست، بسیاری از مواقع ضروری می نمود که شاعر به بدیهه گویی روی بیاورد و وی را مجال پرداختن به مقدمه های غزلی و عاشقانه نبود. دلیل دیگر در موضوع اشعار اسلامی حسان است، چرا که بسیاری از اشعار وی پیرامون مرثیه ی اصحاب و یاران پیامبر و جنگها و نبردهای مسلمانان با مشرکان بوده است. ناگفته پیداست که این چنین موضوعاتی با مفاهیم عاشقانه و تغزلی همخوانی ندارد و نیازی به داستانهای دور و دراز عاشقانه در آنها احساس نمی شود.

ذکر این نکته لازم می نماید که حسان در دوران جاهلی علاوه بر تغزلهای عاشقانه ی آغاز قصاید خویش، قصایدی را به موضوعات عاشقانه ی صرف اختصاص داده است که در آنها گفتگوی بین خود و محبوه اش را به تصویر کشیده است، هر چند که در لابه لای این دسته از قصاید ابیاتی را پیرامون فخر به خود و شجاعت و دلآوری خویش به تصویر کشیده اما هدف از این ابیات چیزی جز ارضای محبوه اش نبوده است. بعنوان مثال می توانید به دالیه ی (أَنْظِرْ خَلِيلِي بِبَطْنِ جَلِقَ هَلْ / تُؤْنَسُ دُونَ الْبَلْقَاءِ مِنْ أَحَدٍ ...) مراجعه

کنید (برقوی، ۱۹۹۶: ۱۶۶ تا ۱۶۹). در این قصیده حسان بیشتر ابیات را به گفتگو و تغزل عاشقانه ی بین خود و شعنا و دو سه بیت آخر را به شجاعت و کرامت خود اختصاص داده است.

یا می توانید به قصیده ی رائیه ی (حَى النَّصِيرَةَ رَبَّةَ الْخِدْرِ / أَسْرَتْ إِلَيْكَ وَ لَمْ تُكُنْ تُسْرَى ...). رجوع کنید. (همان: ۲۲۴ تا ۲۳۴). در این قصیده هرچند حسان به موضوعات گوناگونی پرداخته ولی وجه غالب در قصیده عاشقانه است. اما در دوران اسلامی با تتبع در کل دیوان شاعر نتوانستیم قصیده ای بیابیم که موضوع اصلی آن عشق حسان نسبت به محبوبه ی خویش باشد، این امر دال بر این است که میزان تغزل و قصاید عاشقانه ی حسان در دوران اسلامی کمتر شده است.

نتیجه

مجموع سخن اینکه حسان در دوران جاهلی به دو زن بنامهای « شعنا و عمره » تغزل نموده است. وی قبل از اسلام تغزل را بسیار ماهرانه به اصل موضوع ارتباط داده است و ابیات تخلصی (گریز) که انتخاب می کند با قبل و بعد موضوع کاملاً مرتبط هستند. تعداد تغزلهای حسان در دوران اسلامی کمتر از دوران جاهلی است، البته این بمعنای جدایی کامل وی از غزل و تغزلهای عاشقانه در دوران اسلامی نیست بلکه به معنای کاهش این دسته از اشعار شاعر است. وی در تغزلهای اسلامی خود ضعیفتر از دوران جاهلی ظاهر شده است. حسان در گریزهای قصاید اسلامی خود از عبارت معمول (دع هذه ، دع ذکر الدیار و....) استفاده می کند، اما در کل تغزلهای دوران جاهلی شاعر اینچنین گریزهای غیر ماهرانه ای مشهود نیست. نکته ی آخر اینکه در شعر دوران جاهلی حسان قصاید مستقلی که فحوا و درونمایه ای عاشقانه داشته باشند، مشهود است اما در دوران اسلامی شاعر نمی توان قصیده ای را یافت که مضمونی کاملاً عاشقانه داشته باشد و در آن به اغراضی دیگر پرداخته باشد.

کتابنامه :

- ۱- ابن قتیبه. (۱۹۴۶). «الشعر و الشعراء»، بیروت: دار الثقافة.
- ۲- ابن هشام. (۱۹۹۱). «السیرة النبویة»، الجزء الثالث و الرابع، بیروت: دارالجیل، ط ۱.
- ۳- ابن عبدالبر، ابوعمرو یوسف بن عبدا...بن محمد. (۱۹۹۲). «الإستیعاب فی معرفة الأصحاب»، المجلد الاول، تحقیق: محمد علی البجاوی، بیروت: دار الجیل.

- ٤- الإسكندرى احمد، امين احمدو الآخرون.(١٩٣٦). « المفصل فى تاريخ الادب العربى للمدارس الثانوية»، الجزء الاول، القاهرة: طبع بالمطبعة الاميرية ببولاق .
- ٥- الاصفهاني أبو الفرج على بن الحسن.(٢٠٠٢). « الأغاني»، بيروت: منشورات دار و مكتبه الهلال، ط١.
- ٦- انصاری، حسان بن ثابت. (٢٠٠٨). «ديوان حسان بن ثابت»، تحقيق: عبدا... سنده، بيروت : دارالمعرفة، ط٢.
- ٧- البرقوقى عبد الرحمن. (١٩٩٦). « شرح ديوان حسان بن ثابت الأنصاري»، بيروت: دار الاندلس للطباعة و النشر.
- ٨- بلاشير. (١٩٥٦). «تاريخ الادب العربى منذ نشوئه حتى أواخر القرن الخامس للميلاد التاسع للهجرة»، ترجمه: ابراهيم الكيلانى، دمشق: جامعه سوريه.
- ٩- حنفى حسنين.(١٩٤٧). «تحقيق ديوان حسان بن ثابت الانصارى»، مراجعه: حسن كامل الصيرفى، القاهرة: ناشر وزارة الثقافة.
- ١٠- خفاجى محمد عبد المنعم.(١٩٩٠). «الحياة الأدبية بعد ظهور الاسلام»، بيروت: دار الجيل.
- ١١- رازى ابو حاتم.(بى تا). «الزينة»، القاهرة .
- ١٢- الشائب احمد.(١٩٩٢). «تاريخ الشعر السياسى إلى منتصف القرن الثانى»، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ط١.
- ١٣- ضيف، شوقى.(بى تا). «تاريخ الأدب العربى، العصر الإسلامى»، القاهرة: دار المعارف ، ط١.
- ١٤- مهنا عبد الله.(١٩٨٦). «ديوان حسان بن ثابت»، بيروت: دار الكتب العلمية، ط١.
- ١٥- يوسف عيسى.(بى تا). «حسان بن ثابت الانصارى حياته و شعره»، بيروت: دار الكتب العلمية.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

دراسة فی التطور المعنوی لشعر حسان بن ثابت الانصاری فی العهدين الجاهلی و
الاسلامی*

الدكتور غلامعباس رضایی
استاذ مشارک فی جامعة تهران
ابوبکر محمودی
الماجیستر فی اللغة العربية آدابها

الملخص

قد غير فحوى أشعار حسان الإسلامية كمياً و كیفياً مقارنة إلى أشعاره الجاهلية. هناك ثمة مضامين و تعابير جديدة في شعر حسان الإسلامي، الذي لم يكن له مثيل في شعره الجاهلي. هذا و إنه قد أعرض في العهد الإسلامي عن بعض من المفاهيم الشعرية كالخمريات و القصائد التي تحمل في طياتها مفاهيم غزلية بحتة و بدلا عن هذه المضامين اختص شعره للدفاع عن الدين الجديد و رسوله المكرم واصحابه الفضلاء . لازم ألا يفوت من البال أن حسان قد نحى منحاه الجاهلي في اشعاره المدحية و مراثيه الإسلامية.

هذا و أن عدد مدائح الشاعر و مراثيه في العهد الإسلامي قد ازداد ازديادا ملحوظا بالنسبة إلى اشعاره الجاهلية و هذا يعني أن الشاعر في العهد الجاهلي لم يكن يميل إلى المضامين المدحية و الرثائية و إنه قد تطرق إلى هذه المفاهيم في العهد الإسلامي أكثر منه في العهد الجاهلي.

الكلمات الدليلية

حسان، تطور، خمريات، هجويات، تغزل، مدح.

* تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۱/۱۴

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: GHRezAee@ut.ac.ir